

ورودی به شکرستان طغرل

میرزا شکورزاده*

عاشقان کلام موزون با درنظرداشت مضمون و محتوا و فصاحت و زیبایی شگفت انگیزی که در اشعار ملکوتی حافظ بزرگوار احساس کرده‌اند، از ایشان با نام‌های هزاردستان، و صاف عالی‌نظر گل و بلبل و ستایش گر بی‌همتای می و معشوقه ذکر خیر به عمل آورده‌اند.

میرزا عبدالقادر دهلوی واژه‌ی آینه را آن قدر استادانه و با معنی و تابش‌های حیرت‌انگیز به کار بسته‌است که در ایران و خارج از آن او را «شاعر آینه‌ها» می‌نامند. چه اسراری و چه رمز و رازهایی در مکتب ایجاد آن بزرگان نهفته و هدف دیده‌ی تحقیق به گل و بلبل و می و معشوقه و آینه دوختن آنان را ناقدان نکته‌دان ما موشکافانه مورد بررسی قرار داده‌اند و این‌جا حاجت به نقد و تحقیق این موضوع نیست. اما لازم به تذکر است که شاگرد ممتاز و صاحب‌ذوق مکتب آن بزرگان نقیب‌خان طغرل احراری اشعار

* پژوهشگر تاجیک، عضو انجمن نویسندگان تاجیکستان

رنگین خویش را با شیر و شربت عصیر شیرین و نیروبخش، یعنی شکر آنچنین درآمیخته است که طعم و لذت سخنش در مغز جانها کارگر می‌شود. از این رو مؤلف «تذکره الشعراء» (سال تألیف ۱۹۰۴) طغول را «مطمع، یعنی غذابخش پرتو معانی رنگین و مشرق خورشید مضامین قدس آیین» نامیده است.

واژه و اصطلاحات شکر، شکربار، شکرپوره، شکرپاره، شکرپلو، شکرپنیر، شکرچش، شکرشکن، شکرخا، شکرخند، شکرخاب، شکرخیز، شکر ریز، شکرقد، شکرک، شکرگر، شکرگفتار، شکرلب، شکرین و غیره در نثر و نظم فارسی و تاجیکی در موردهای مناسب به کار رفته‌اند. اما هیچ شاعری به اندازه‌ی طغول از این تعبیرها این قدر فراوان (بیش از صد مراتب [مرتبه]) و آن هم با استادی تمام استفاده نکرده است. به طور مثال:

جوش شکر در نی آخر می‌کند منع صدا
از کمال شهد مضمون گر چه خاموشیم ما.

به روی صفحه هر دم از نی کلکم شکر ریزد
به هنگام رقم گر در قلم آرم زبانش را.

لب شیرین چو خسرو سرنوشت خامه‌ی ما شد،
شکر ریزد سراپا همچو نی از بند بند ما.

چنانی که به مشاهده رسید، در ابیات بالا واژه‌ی شکر با نی درآمیخته در

هماهنگی مورد کاربست قرار گرفته است که این هم بیانگر طبع بالیده‌ی شاعر در ایجاد شعر بکر است. طغرل چون مولانا فطرت انسان خلاق را در آغازگاه در نی و نیستان می‌بیند:

آن قدر آماده‌ی شهد معانی کرده‌ایم
بند در بند سخن از نی شکر داریم ما.

شاعر در ایجاد شعر از صنایع و انواع مختلف هنرهای ادبی: تشبیه و استعاره، کنایه، اغراق، مجاز و تشخیص ماهرانه استفاده برده است که در این خصوص محققان منصفانه و می‌توان گفت در حدّ مطلوب ابراز نظر کرده‌اند. از نگاه طغرل حتی شکر نزد لعل لب یار او کم‌ارزش و تلخ است:

لعل خوبان را شکر تلخی نماید با لب
مادر دهر از شکر جوشیده تا شیر ترا.

تعبیرهایی چون طوطی و هندوستان، که مکان اصلی بود و باش طوطیان است، در اشعار سخنوران ما فراوان به نظر می‌رسد. حافظ گفتار شیرین طوطیان هند را از فیض قند پارسی خویش می‌داند:

شکرشکن شوند همه طوطیان هند
زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود.

اما طغرل در این زمینه با نظر بلند و غرور و تفاخری که به او خاص است، گفته:

رشک برد از حسد طوطی هندوستان
 طغرل شیرین سخن از شکرستان کیست؟

شاعر این جا انگشت روی دو طوطی گذاشته است: اول طوطی، یعنی همان پرنده‌ی معمولی مقیم هندوستان، ثانی، امیر خسرو دهلوی که اهل نظر او را برای شکرگفتاری اش «طوطی هندوستان» لقب گذاشته بودند. در ادبیات فارسی کم اتفاق افتاده است که زلف یار را به کشوری یا مکانی تشبیه داده باشند. چنین هنر والا و زینده نیز از کلک توانای طغرل پدید آمده:

ای غنچه‌ی خندان من، از بوستان کیستی؟
 ای دشمن ایمان من، از دوستان کیستی؟
 من طوطی‌ام شکرشکن، هندوستانم زلف تو،
 با خال هندوی لب هندوستان کیستی؟

چنانکه در بالا اشاره نمودیم، اصطلاح نیشکر نیز در اشعار شاعر به نحو خوب مورد کاربرد قرار گرفته است:

گفتی که می‌روم به سمرقند نزد تو
 بالله، محل نیشکر آمد، نیامدی.

ضمن مطالعه‌ی اشعار طغرل نکته‌ی دیگری که ما را وادار به تأمل و اندیشه نمود، این احساس درونی شاعر در نسبت قتل او با تیغ و تیر دشمنان است، و این احساس یا پیشگوی شهید بزرگوار در چندین صفحه از دیوان

غزل‌هایش ذکر یافته است. چنانچه:

گشته به جهان فسانه طغرل

با تیر ملامت و نشانا.

واقعاً، با اتهام بی‌پایه و ناجا و ناجوان‌مردانه تیر زدن اجنبی اشغالگر به سینه‌ی پرسوز سخنور نادره‌گفتار فسانه‌ای است که از نسلی به نسلی انتقال می‌شود.

در غزل دیگری نیز دل ظریف و پراحساس طغرل گواه از درگیری آتش تیر و ظهور «ناوک پیکان» و به این وسیله گشته شدن شاعر می‌دهد:

گر نه خدنگ ترا سینه‌ی من شد هدف

بر دل مجروح من ناوک پیکان کیست؟

همین طور، واژه و اصطلاحات تیر، تیر ملامت، خون و خون‌بها، ناوک و پیکان، خنجر و شمشیر، شهید و شهید تیغ ابرو در آثار او فراوان به چشم رسید که در زیر نمونه‌ای از آن‌ها را می‌آوریم:

من شهید تیغ ابرویم برای قتل من

از شکست ماه نو کن قبضه‌ی شمشیر را.

داد این فتوا شبی پروانه‌ی تیغ ادب:

نیست کم از خون طغرل خون‌بهای عندلیب.

۲۲۰ _____ رودکی ۳۰

بسملم کرد و به خون انداخت آن ظالم هنوز
قطره‌های خون من از تیغ ابرو می‌چکد.

در بارگاه وصلت جان تحفه برد طغرل
شمشیر خون چکاند، از بس که بی‌نیام است...

در تصویر طغرل، حتی تیغ قاتل بدکیش نزد خون شهید بی‌گناه شرمنده و
شرمسار است:

قطره‌ی خونی که از زخم دل من می‌چکد
نیست خون، او شبمی از شرم تیغ قاتل است!

از این آگاهی‌های ذهنی راجع به مرگ نابهنگام شهید بی‌گناه قلم؛ شاعر در
چندین صفحه‌ی دیگر نیز شهادت و هشدار داده است که ما به بیان نمونه‌های
بالا اکتفا می‌نماییم.

مسلم است این سند که نقیب‌خان طغرل احراری از پیوندان عارف بزرگ و
شیخ شهره‌ی دوران خویش خواجه احرار بود و بی‌سبب نیست که در آن
روزگار و امروز هم به ایشان می‌گفتند و می‌گویند: خواجه احراری ولی.

در باره‌ی شخصیت و آثار نقیب‌خان طغرل احراری اندیشه‌های متضادی
از سوی صاحب نظران مطرح گردیده است. تعدادی [ایشان را] قافله‌سالار

نظم فارسی^۱ در ابتدای قرن بیست میلادی نامیده‌اند. بنا بر نوشته‌ی ادبیات‌شناس شهیر استاد ناصر جان معصومی، طغرل شخصی آلوده رفتار (یعنی زیباشمایل و تمیز)، نیکو کردار و ملاحظه‌کار و تیزهوش و شوخ طبع، زنده دل و شگاک، ناترس و فراخ دست، نظر بلند و دانشمند خودپسندی بوده است.^۲

استاد عینی از درخشش استعداد او تمجید به عمل می‌آورد، اما او طغرل را «مقلد بی‌برار [ناکام]» قلمداد کرده است^۳ که اصلاً از روی انصاف نیست و ما روی این اشاره استاد بعداً بحث خواهیم کرد.

پوشیده نیست که عده‌ای از سخنوران جهان، زندگی بسیار پیچیده و پُر از شیب و فراز پس سر کرده‌اند. اگر از یک سو درخشش چراغ استعداد برایشان دشمن ساخته باشد، از سوی دیگر نظر بلند، شگاک و ناترس بودن آنان را دچار بدبختی و حتی قتل و کُشتار نموده است که شاعر شهید طغرل احراری از همین زمره است. وی در عین شکوفایی عمر، در سن ۵۵ سالگی به تاریخ ۲۹ ژوئن ۱۹۱۹ و آن هم در آخرین روز ماه شریف رمضان^۴ از سوی سربازان بلشویک در زادگاهش ناحیه فلغر جمهوری تاجیکستان بر اثر یک تهمت بی‌پایه و بدون کوچک ترین بررسی به قتل رسانده شد. تحمل این الم برای جامعه‌ی فرهنگی ماوراءالنهر آسان نبود، اما رژیم شوروی سابق تنها پس از گذشت ۴۰ سال سرپوش از روی این جنایت برداشت و اجازه‌ی بررسی و نشر آثار طغرل را صادر کرد. این‌جا از خدمت برجسته و تاریخی ارباب شایسته‌ی فرهنگ تاجیکستان، استاد ناصر جان معصومی باید تحسین نمود که محض [فقط] با تلاش او در سال ۱۹۶۳ برای بار نخست در دوران

شوروی نمونه‌ای از آثار طغرل و چند یادداشت جالب از روز و روزگار او در شکل کتاب جداگانه در ۳۲۰ صفحه و با شمارگان ۲۵ هزار جلد در شهر دوشنبه به نشر رسید و در زودترین فرصت به فروش رفت. دو مجموعه‌ی دیگر از شاعر با نامهای «گیاه مهر» (۱۹۸۶) و «کاروان محبت» (۱۹۹۰) به الفبای فارسی و با کوشش اسرار رحمان) نشر گردید، اما نخستین دیوان فارسی شاعر در سال ۱۹۱۶ در بخارا به زیور چاپ آراسته گردید که نسخه‌هایی از آن در کتابخانه‌ها و پژوهشگاه‌های ازبکستان و تاجیکستان نگاه داشته می‌شود.

آثار طغرل احراری از نخستین ایام پا نهادن به عرصه‌ی شعر و ادب، بویژه در روزهای تحصیل در مدرسه‌ی سمرقند و حضور او در محافل ادبی توجه صاحب نظران را جلب کرد. اما در تعدادی از منابع علمی و تذکره‌ها که در آخر قرن ۱۹ و ابتدای قرن ۲۰ میلادی تألیف یافته‌اند، از زندگی و برد و باخت‌های اشعار او نکات قابل توجه به مشاهده می‌رسد و روی این موضوع دانشمند معاصر تاجیک اسرار رحمان در مقدمه‌ی مفصلی که به مجموعه‌ی اشعار طغرل (دوشنبه، ۱۹۹۰) نوشته است، اشارات جالبی مطرح کرده است. طبق اطلاع او، بار اول از میان تذکره‌نویسان قرن نوزده، میرصدیق حشمت در «تذکره‌الشعرا» راجع به اصل و نسب و تخلص ادبی، تحصیل علوم در بخارا و خصایص شخصی و قدرت شاعری طغرل معلومات مفصل ارائه نموده، غزلی از او در این تذکره نیز آورده است. دیگری از فضلالی بخارا؛ عبدالله خواجه‌ی ابدی، در «تذکره‌الشعرا» (سال تألیف ۱۹۰۴ م.) طغرل را شاعر صاحب مقام نامیده، از او در حدّ عالی

ستایش به عمل آورده است. همین طور، در تذکرها و سرچشمه‌های [منابع] خطی قرن‌های ذکر شده امثال «تذکره الشعرا» نعمت‌الله محترم، «تحفة الاحباب فی تذکره الاصحاب» رحمت‌الله واضح و... این شاعر عارف و هنر شاعری او وصف گردیده است.

در زمان شوروی بار اول استاد عینی در تذکره‌ی «نمونه‌ی ادبیات تاجیک»، به قول ناصر جان معصومی راجع به طغرل معلومات مختصر، ولی «روشن و حقانی» می‌دهد. استاد عینی نوشته است: نقیب‌خان طغرل در کوهستان فلغر تولد یافته، در سمرقند و بخارا تحصیل کمال نموده است. در آخرهای حال آب و هوای تازه‌ی کوهستان را از زندگی شمشاد دار پُر از تشویش شهرها ترجیح کرده، در آن‌جا پیشه‌ی کشاورزی گزیده بود.^۵

استاد عینی در این مقاله راجع به قتل طغرل نیز اشاره کوتاهی دارد: در سال ۱۹۱۹ به خدمت حکومت شورایی درآمد، به وطن خود فلغر کار می‌کرد. در وقت حمله‌ی باسمچیان به فلغر همراه عسکران سرخ برعکس هجوم اشتراک نموده بود و در آن سفر با سببی کشته شد.^۶

همین طور، از سال ۱۹۲۶ تا ۱۹۶۴ در ادبیات‌شناسی تاجیک راجع به زندگی و آثار این داستان‌سرای ریاض سمرقند و طوطی شکرهای نخلستان نجابت پیوند^۷ سکوت ناجا و غیر منصفانه‌ای پیش آمد. قتل شاعر را «اشتباهی» خواندند، یا چون استاد عینی «با سببی کشته شد» گفتند و بس. ناگفته نماند که موضوع به خدمت شوراها روی آوردن طغرل و در نبرد با سربازان شوروی و یا مجاهدان مسیحا همکاری کردن او تا هنوز به طریق باید و شاید روشن نگردیده است. انقلاب کمونیستی در سال ۱۹۱۷ پس از

چند ماه پیروزی در روسیه، در تاشکند و سمرقند نیز به پیروزی رسید و تعداد زیادی از شاعران ازبک و تاجیک با جانبداری از این رویداد طبل شادی زدند و اشعار ممدوحانه سرودند، ولی از طغرل احراری تا امروز یک مصرع شعر یا مقاله و اشاره‌ای در مدح و ستایش انقلاب در دست نیست، به جز این رباعی که ربطی به آن تحولات را ندارد:

ایام ربیع و عید نوروز آمد
نوروز شد و به خلق نو روز آمد
طفالن دبستان همه گشتند آزاد
آزادی نوروز ز نو روز آمد.

اما از آن‌که شاعر بدون کوچک‌ترین محاکمه و بررسی به دست عساکر اجنبی و تهمت خصمانه‌ی چند جاسوس و جاهل محلی جام شهادت به سر کشید، این داغ ننگین از صفحه‌ی تاریخ هرگز زدوده نخواهد شد. زندگی‌نامه‌ی طغرل احراری و تحقیق و بررسی آثارش در سال‌های ۶۰ و ۷۰ قرن بیست و در روزهای ما نیز از سوی دانش پژوهان مورد بحث ویژه قرار گرفت. بنا بر نوشته‌ی محققین و دلایل معتبره که در دست داریم، نقیب خان طغرل، ۲۶ مارس سال ۱۸۶۵ در خانواده‌ی یک تن از دولت‌مندان ناحیه فلغر (روستای زاسون) به دنیا آمد. او از تبار عارف مشهور آسیای میانه خواجه احرار ولی (۸۹۵ ق.)^۱ بوده، خود نیز در این باره گفته است:

می‌رسد اصلم به احرار ولی
دوده‌ی من باشد از این دودمان.

طغرل دانش‌های ابتدایی را در خانواده و مدرسه‌ی زادگاهش تحت سرپرستی پدر و برادرانش فرا گرفته، از آن به بعد به دو شهر بزرگ آسیای میانه؛ بخارا و سمرقند، جهت ادامه‌ی تحصیل مسافرت کرد و در مکاتب عالی این شهرها دانش‌های زمان، امثال حساب، هندسه، طب، فقه، ابجد و تاریخ را فرا گرفت. چنان‌که هم‌زمانان شاعر و خود او در یکی از غزل‌هایش اشاره کرده است، وی با شاعر نام‌آور آن روزگار شمس‌الدین شاهین (۱۸۵۹-۱۸۹۴ م.) علاقه‌ی ویژه‌ی داشته است و فن شعر را نیز از مکتب او آموخته است.^۹

آثار ادبی طغرل احراری صفحه‌ی تابناکی در تاریخ ادبیات فارسی محسوب می‌شود. دیوان او که در سال ۱۹۱۶ م. در چاپخانه‌ی شهر کاکان (از شهرهای اطراف بخارا) به نشر رسید، شامل ۳۰۲ غزل، ۳ مسدس، ۱ مستزاد، ۹ مخمس، ۱ ترجیع‌بند، ۸ قصیده، فراق‌نامه، شعر برای والی ولایت کش، ساقی‌نامه، تصدیقات، دو قطعه‌ی تاریخ و غیره می‌باشد، یعنی در مجموع این دیوان ۷۳۳۵ مصرع را در بر دارد. افزون بر آن، در قالب مثنوی، قصیده، غزل، مسمط، رباعی و فرد نیز آثاری از او باقی مانده است که مثنوی «لیلی و مجنون» نیز از آن جمله است و در ادبیات تاجیک و فارسی آخرین نمونه‌ی مکتب «لیلی و مجنون» سرایی محسوب می‌شود.

در تألیفات طغرل غزل از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. او در این

جاده چون اکثر شاعران سبک هندی پیرو میرزا عبدالقادر بیدل بوده، به تضمین بیت یا مصرعی به تکرار وزن و قالب اشعار او روی می‌آورد و در غزل‌هایش مضامین اجتماعی، سنتی، فلسفی، اخلاقی، عرفانی و عشقی را در سبک هندی بیان کرده، صنایع گوناگون ادبی را در حدّ مطلوب استفاده کرده است. شاعر جمال با کمال غزل‌های سرآمدان شعر فارسی: سعدی شیرازی، حافظ و کمال، صائب تبریزی و بیدل دهلوی را در آینه‌ی رنگین و باصفای خیال نازک‌تر از برگ گلش پرورش می‌دهد. از این آینه نوری در قالب شعر او می‌دمد و اگر دردی، اندوهی یا داغی از عشق و هجران در دل دارد، از این درد نه با تقلید از دیگران، بلکه با زبان و بیان طغرلی خاص خویش می‌نالد. اگر شعر طغرل با تضمین بیتی از جناب حضرت میرزای بیدل^{۱۰} آغاز یا انجام یابد هم، اما از نظر محتوا و آفرینش معنی هرگز تکرار و تقلید ناکامی بر سروده‌های پیر بزرگوارش نیست، و ناصر جان معصومی درست ذکر نموده است که تحلیل آثار طغرل از مهارت بلند او در شعر و شاعری خبر می‌دهد.^{۱۱} این دانشمند شهیر آثار تقلید و استقلال شاعری طغرل را مورد تحقیق قرار داده، جهت روشن‌تر گردیدن فرموده‌ی خویش دو غزل از هر دو شاعر را در ترازوی قیاس می‌سنجد. به طور مثال:

غزل بیدل:

کاش یک نم گردش چشم تری می‌داشتم
تا درین میخانه من هم ساغری می‌داشتم
اعتبارم قطره واری صورت تمکین نبست

بحر می گشتم گر آب گوهری می داشتم
 دل درین ویرانه آغوش امیدی وا نکرد
 ورنه با این فقر من هم کشوری می داشتم
 شوخی نظاره‌ام در حسرت دیدار سوخت
 کاش یک آینه حیرت جوهری می داشتم
 وسعتم چون غنچه در زندان دلتنگی فسرده
 گر ز بالین می گذشتم بستری می داشتم
 صورت انجام کار آینه‌دار کس مباد
 کو دماغ ناز تا کر و فری می داشتم
 الفت جاهم نشد سرمایه‌ی دون همتی
 جای قارون می گرفتم گر زری می داشتم
 چون نفس عشقم به برق بی‌نشانی پاک سوخت
 صبح بودم گر همه خاکستری می داشتم

غزل طغرل:

کاش در بزم ادب من دلبری می داشتم
 پیش خود مانند مینا ساغری می داشتم
 رایتم از عشق او می سود سر اندر فلک
 گر ز نقش خاک پایش افسری می داشتم
 ساز قانون محبت پرده‌ی عشقم درید
 کاش می نشنودم و گوش کری می داشتم

می شدم من سربلند سجده‌ی ناز ادب
 چون صراحی خطبه‌ی بی منبری می داشتم
 جز گل مطلب نمی چیدم ز گلزار امید
 در بهار این عمل چشم تری می داشتم
 سوختم پروانه‌سان در آتش داغ غمش
 می پریدم سوی او، بال و پری می داشتم
 همدم بزم وصالم جز غم لیلی نبود
 همچو مجنون گر ز خارا بستری می داشتم
 نسخه‌های عشق او از بس که بی شیرازه بود
 می نوشتم شرح غم را مسطری می داشتم
 نزد این بی‌دانشان فرق خزف از در نبود
 ورنه در بهر سخن من گوهری می داشتم
 حبذا از مصرع بیدل که طغرل گفته است:
 «خاک می کردم به راحت گر سری می داشتم».

استاد معصومی چهار ویژگی غزل‌های طغرل و پیروی او به بیدل را
 همه‌جانبه شرح داده، کاملاً درست ذکر کرده است که طغرل از شاگردان
 برکمال مکتب ادبی بیدل است و از کمال اخلاص‌مندی و اعتقاد بلند طبع
 خود را در اثرات تقلید بیدل انداخته، در اکثر موارد عنان اختیار به تأثیر این
 رویه‌ی اسلوبی سپرده است.^{۱۲}

دیگری از محققان شعر طغرل عالم ژرف‌اندیش؛ اسرار رحمان، بر این

عقیده است که غزلیات خارج از تأثیر بیدل سروده‌ی او، زیادند و قابل توجه می‌باشند و طغرل سرودن یا ایجاد شعر، بویژه غزل را بدون تأثیر و تقلید بیدل آغاز نموده، به جاده‌ی مستقل و مستقیم هنر گام نهاده است.^{۱۳}

او در این زمینه از آکادمیسین عبدالغنی میرزایف نیز دلیل ردناپذیر ذکر نموده است. پس از بررسی این بحث می‌توان چنین نتیجه گرفت: بهایی که استاد عینی به آثار طغرل داده‌اند، آن هم در سال ۱۹۲۵ یا ۱۹۲۶، تا حدی شتابزده و غیرمنصفانه است. استاد در «نمونه‌ی ادبیات تاجیک» نوشته است: «طغرل مثل دیگری از مقلدان بیدل، در این پیروی هیچ موفق نشده است».^{۱۴}

ناصرجان معصومی در بررسی و مقایسه‌ی شعر بیدل با اشعار طغرل و عینی توجه خواننده را به ابیات زیر جلب می‌کند:

از بیدل:

باده ندارم که به ساغر کنم
گریه کنم تا مژه‌ای تر کنم.

از طغرل:

ناله همان به که ز دل سر کنم
گوش فلک را ز فغان کر کنم.

از عینی:

شب که به هجر تو فغان سر کنم
سامعه‌ی اهل جهان کر کنم.

از مطالعه‌ی این ابیات می‌توان چنین نتیجه گرفت که در پیروی از بیدل، عینی و طغرل هر کدام سبک و سلیقه‌ی خاص خود را دارند و ما در تحقیق و قیاس و ارزیابی موضوع در بالا ذکر شده، تنها با نکته‌ای از حکیم شیراز سعدی علیه رحمه اکتفا می‌ورزیم که فرموده:

مشک آن است که ببوید

نه این که عطار بگوید.

اما یک نکته را می‌باید یادآور شد که تعدادی از شعرشناسان تاجیک و خارج از آن، چون سخن از طغرل احراری و آثار او رود، حتماً ایرادی را که استاد عینی یک زمانی به سبک شعر او گرفته است، «دلیل» می‌آورند و دانسته و ندانسته این سخن‌گستر بزرگ را متهم به «تقلید بی‌برار» از بیدل می‌سازند، یعنی هرچه استاد گفته‌اند، گویا حکم قانون را دارد و این هم در حالی که علامه عینی در آغاز راه ایجاد خود اشاره‌ی کوتاهی به این موضوع کرد. اما در رساله‌ی مفصل او راجع به میرزا بیدل دهلوی و دیگری از تألیفات علمی خویش استاد به مقایسه‌ی شعر طغرل و بیدل و تقلید بی‌برار طغرل و معاصرانش از مکتب سبک هندی، نکات ژرف و مفصل مطرح نگردیده است. گذشته از این، در آخر چند غزل از بیدل نام بردن و اقتباس آوردن [نقل قول کردن] و در تتبع وی عرض مطلب نمودن طغرل را پدیده‌ی تقلیدکاری محض پنداشتن نیز امری غلط می‌بود.^{۱۵}

در میان سخنوران ماوراءالنهر تعدادی به آثار بیدل با اخلاص و جنون ویژه عشق می‌ورزیدند، و پدید آمدن عاشق فرزانه‌ای چون طغرل احراری در

این خطّهی شاعرخیز امری طبیعی بوده، خود بیانگر عشق و اخلاص صدها تن از شیفتگان آثار سلطان اورنگ سخن، یعنی حضرت بیدل می‌باشد که امروز نیز سحر کلامش هزاران تن از اهل ذوق را چه در هند، چه در ایران و افغانستان و ماوراءالنهر و پاکستان به دام حیرت کشیده است. افزون بر آن طغرل احراری نه تنها از حضرت بحر سخن، یعنی بیدل دهلوی با اخلاص ویژه عرض ارادت می‌کند، بلکه در قصیده‌ای به نام «قصیده‌ی بزرگان» ضمن اشاره به مطالعات خود در شعر و ادب فارسی به ستایش، نقد و بررسی آثار شمار زیادی از شعرای گذشته و معاصر می‌پردازد که این قصیده در اصل خویش بی‌نظیر است. وی در قصیده‌سرایی سنت سخنوران قدیم، چون انوری، خاقانی خواجه را دنبال می‌کرد.^{۱۶}

ناگفته نماند که طنز و هجو در آثار طغرل (چون در خوی و خصلت او) جایگاه خاصی دارد و طنز او حاوی موضوعات اجتماعی بوده، در قالب غزل و رباعی سروده شده است. پس از نشر مجموعه‌ی اشعار طغرل در سال‌های ۶۰ و ۷۰ قرن گذشته، شهرت شاعر در میان اهل فضل دوچندان بالا رفت و ده‌ها غزل از او در موسیقی سنتی تاجیک وارد شد و دستمایه‌ی آوازخوانان نامی آسیای مرکزی قرار گرفت.

مقبره‌ی مطهر شاعر شهید در زادگاهش پیوسته زیارتگاه اهل نظر

می‌باشد.

پی نوشت و منابع:

- 1 طغرل احراری. کاروان محبت. با ابتکار اسرار سامانی. دوشنبه: ۱۹۹۰، ص. ۳.
- 2 ن. معصومی. طغرل و محیط ادبی او، مقدمه به کتاب «منتخب اشعار طغرل»، دوشنبه: عرفان، ۱۹۶۳، ص. ۱۷.
- 3 همان جا. ص. ۲۸.
- 4 یک نفر از هم‌دیاران طغرل، شادروان [مرحوم] شجاع محمدشایف این سند را در دست داشته است.
- 5 صدر الدین عینی. نمونه‌ی ادبیات تاجیک. مسکو، ۱۹۲۶، ص. ۴۰۹.
- 6 همان جا. ص. ۴۰۹.
- 7 کاروان محبت، ص. ۴.
- 8 دانشنامه ادب فارسی. تهران: ۱۳۸۰ جلد ۱، ص. ۶۰۱.
- 9 همان جا.
- 10 تعبیری است که طغرل بارها و بارها در مدح حضرت بیدل بکار گرفته است.
- 11 طغرل. منتخب اشعار. دوشنبه: ۱۹۶۴، ص. ۴۴.
- 12 همان جا. صص. ۵۱-۵۲.
- 13 کاروان محبت، ص. ۲۱.
- 14 نمونه‌ی ادبیات تاجیک. صص. ۴۰۹-۴۱۰.
- 15 اسرار رحمان. مقدمه بر کتاب «کاروان محبت»، ص. ۲۱.
- 16 دانشنامه ادب فارسی، ص. ۶۰۱.